نویسنده: ثقفی شماره 1270

بسم الله الرَّحمن الرَّحیم. الحمدلله ربّ العالَمین ......

از جمله سجده‌های واجب، سجدة سهو است. در موارد خاصی که واجب است انسان سجده کند، در مقام ذکر آن موارد نیستیم. مثلاً یکی از آن موارد سلام بیجا است که فرضاً در رکعت دوّم از نمازهای چهار رکعتی یا سه رکعتی تشهد واجب است، سلام واجب نیست، سهواً سلام گفت. این نمازش باطل نیست. بعد از نماز بر او واجب است که فوراً سجدة سهو انجام دهد. تأخیرش جایز نیست اگر هم تأخیر افتاد هر وقت متذکر شد باید انجام بدهد. به‌خاطر آن سلام سهوی، یعنی در جایی که سلام جا نداشته سلام گفته. بعد تشهد اوّل که سلام جاش نیست سلام گفته. برای آن سلام سهوی، سجدة سهو لازم است آن هم دو سجده. سجدة سهو دوتا است. همین‌قدر به نیّت سجدة سهو، سر به خاک می‌گذارد. تمام آن شرایطی که در سجدة نماز لازم است در سجدة سهو هم لازم است غیر سجدة تلاوت که هفتة پیش عرض می‌شد که چهار آیه از آیات قرآن که سجدة واجب دارد، سجدة تلاوت هیچ شرطی را مشروط سجدة نماز در آن لازم نبود. فقط سر به خاک نهادن فقط سر به چیزی بگذارد که سجده بر آن صحیح بود. فقط این لازم است. دیگر چیزی لازم نبود. رو به قبله بودن لازم نبود، لباس پاک باشد لازم نبود، وضو داشته باشد یا جنب و حائض نباشد اینها شرط نبود. در سجدة تلاوت تنها چیزی که شرط بود این است که هفت موضع سجده به زمین بیاید و پیشانی هم بر خاک باشد. ذکر هم در آن واجب نبود: طهارت بدن، طهارت لباس، رو به قبله بودن لازم نیست. امّا در سجدة سهو همة اینها واجب است تمام آن شرایطی که باید در سجدة نماز رعایت بشود در سجدة سهو هم باید رعایت بشود. رو به قبله بودن، بدن و لباس پاک بودن، طهارت بودن همه اینها لازم است در سجدة سهو رعایت بشود و همین‌قدر نیّت سجده می‌کند و سر به خاک می‌گذارد بعد ذکری هم که در آن لازم است گفته بشود احوطش همین است که بسم الله و بالله السَّلام علیک ایّها النّبی و رحمة الله و برکاتُه یا بسم الله و بالله الّلهمَّ صل علی محمّد و آل محمّد، بسم الله و بِالله صلی الله علی محمّد و آله اینها می‌شود ولی بهترش همینه که در سجدة سهو ذکرش این باشد بسم الله و بالله السِّلام علیک ایّها النّبی و رحمة الله و برکاتُه. دو تا سجده به این کیفیت انجام می‌دهد تکبیر هم ندارد نه در هنگام رفتن به سجده نه در موقع سر از سجده برداشتن تکبیر واجب نیست. گفته مستحبّاً عیبی ندارد ولی واجب نیست آن چیزی است نیّت دشته باشد که این سجدة سهو است بعد وقتی که سجده کردن آن ذکرش را می‌گوید بسم و بالله السَّلام علیک ایها النّبی و رحمة الله و برکاتُه سربلندی کند دوباره سرهنگ به خاک می‌گذارد و باز این ذکر را می‌گوید بعد سجدة دوّم تشهد می‌خواهد همان تشهد که در نماز می‌خواند بعد هم سلام می‌دهد. این دو تا سجدة سهو است. پس فرق دارد با سجدة تلاوت.

اعوذ بالله مِنَ الشیطان الرَّجیم. وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ. آیه ۸۱ از سورة انبیاء.

در سورة انبیاء عرض شد که یک قسمت‌هایی از حالات انبیاء علیهم‌السَّلام به‌طور اجمال ذکر شده از جملة انبیاء که ذکرش در قرآن آمده در سورة انبیاء حضرت سلیمان است. که هفتة پیش حضرت داوود علیه السَّلام بود با جناب سلیمان ذکری شده بود و در این آیه هم باز مربوط به حضرت سلیمانی که از جملة مواهبی که می‌فرماید ما به سلیمان دادیم از معجزات و خوارق مارات هم است این بود که ما باد را مسخّر فرمان او کرده بودیم باد تحت فرمان او بود به هر دستی که او اراده می‌کرد باد او را حرکت می‌داد با آن بساطی که داشت می‌برد. البته در قرآن مسألة این‌که بساطی باشد و رو آن نشسته باشد و بعد حرکت کند در خود قرآن نیامد اما خوب در روایاتی که در ذیل آیات هست آنجا هست که بر بساطی می‌نشست بعد هم با اعوان و انصار و یارانش باد حرکت می‌داد همین مقدار اینجا دارد که ما باد تند را مسخّر فرمانش کرده بویم عاصِفَةً ینی تندبار و طوفان شددی. ما این را مسخّر فرمانش کرده بودیم. لِسلیمانَ الصّصریح عاصِفَةً تجری بِاَمره به فرمان سلیمان علیه‌السَّلام این تندباد حرکت می‌کرد. اِلَی الاِرضِ الَّتی بارَکنا فیها... حرکت می‌داد به همان زمین مبارکی که ما آنجا را پر برکت قرار داده‌ایم، سرزمین شامات. در سورة ص آمده که به هر جا که می‌خواست می‌رفت. در سورة ص آمده که تَسَخَّر نالَهُ الرّیح تحری بِامرِه رُخاءً حیطُ اَصاب. هر جا که می‌خواست می‌برد... در اینجا فقط زمین مبارک اسم برده شده. احتمالاً چون آن زمین پایتخت حکومتش بوده از این نظر مورد ذکر واقع شده وگرنه در سورة ص به‌طور مطلق است حیث اَصاب هر جایی که او می‌خواست باد او را می‌برد حالا یک فرقی که در سورة انبیاء هست با سورة (ص) این است که در سورة انبیاء دارد تندباد مطیع فرمانش بود عاصِفَةً، در سوره ص دارد که سَخَّرَ نالَهُ الرّیح تَجری بِامرِه رخاءً. رخا یعنی با آرامش، نرم و ملایم. این به جهت ظاهر با هم منافات دارد. یعنی از جهتی عاصفه: تندباد و از طرفی رُخاء: نرم و ملایم. کلمه رخاء در سورة ص با عاصفه در سورة انبیاء به حسب ظاهر سازگار نیست. تأوّل بشود منافاتی ندارد برای اینکه سرعت حرکت منافات با این ندارد که در حرکت سریع و تند باشد ولی در عین حال آرامش داشته باشد و اضطراب در آن نباشد. الآن ما در هواپیما می‌نشینیم با سرعت حرکت می‌کند ولی ما آرامیم هیچگونه اضطراب در داخل هواپیما نداریم. آدم استکان چایی را هم می‌گیرد که بخورد هیچ حرکتی ندارد ولی در عین حال تند است. اگر آدم سوار الاغ بشود بیشتر حرکت می‌کند تا هواپیما. آدم سوار الاغ بشود اضطراب دارد، یا تو ماشین اضطراب دارد ولی در هواپیما با این‌که سریع هم هست ولی آرامشش محفوظ است و لذا عاصِفَة باشد، تندباد باشد، سریع‌السّیر باشد امّا رُخاء باشد یعنی هیچگونه اضطرابی برای سرنشینان نداشته باشد، با سرعت می‌رود امّا سرنشینانش آرام هستند و هیچ اضطرابی ندارند. خوابش هم برده بعد مثلاً می‌گویند رسیدیم مشهد پیاده بشوید. او اصلاً نفهمید چه‌طور رفت و اضطراب نداشت. پس منافات ندارد در عین حال‌که تندباد را مسخّر فرمانش کرده بودیم با سرعت حرکت می‌کرد در عین حال رُخاءً. پس در سورة ص رُخاءً دارد و در سورة انبیاء عاصِفَةً. پس هم ناسازگار نیستند. لِسلیمانَ الرّیح عاصِفَةً تجری بِاَمره. در سورة ص دارد که حیث اصاب هرجا که می‌خواست می‌برد در سورة انبیاء دارد که اِلی‌الأرضِ الَّتی بارَکنا فیها. به آن زمین پر برکت می‌برد. باز هم عرض شد که منافاتی ندارد. بله هرجا که می‌خواست می‌برد منتها این زمین مبارک از آن نظر که پایتخت حکومتش بوده مورد اختصاص ذکر قرار گرفته برای شدّت اهتمامی که داشته. منافاتی ندارد که هرجا می‌خواست به غیرزمین مبارکت باز هم می‌برد. لِسلیمان الرّیح عاصِفَةً تَجری بِاَمرِه اِلَی الاَرض الَّتی بارَکنا فیها و کُنّا بِکُلٍ شیءٍ عالِمین. البته ما به همه چیز علم داریم. علم ما محیط به تمام حقایق است، قدرت ما هم دنبالِ علم. عَلی یعلَمُ مَن خَلَق وَ هُو الَّطیفُ الخَبیر. آن کسی که قدرت ایجاد دارد قبل از قدرت علمِ به ایجاد دارد و لذا کُنّا بِکُلّ شیءٍ عالِمین. تکیه‌گاه این اعجاز و خرق عادت جناب سلیمان علیه‌السَّلام علم و قدرت ماست. ما هستیم که عالِم به همة رموز و قوانین و مقرّرات نظامات هستی که خود به وجود آورده‌ایم. عَلی یَعلَمُ مَن خلق. آن کسی که خود می‌سازد نمی‌داند چه می‌سازد ما هم عالِمیم و هم قادر بر ایجاد معلوم خود هستیم و کُنّا بِکُلِّ شیءٍ عالِمین. بعد دوباره از جمله مواهبی که به جناب سلیمان داده شده وَ مِنَ الشَّیاطین مَن یَعوصونَ لَه. ما گروهی از شیاطین را مسخّر فرمان او قرار داده بودیم برایش غوّاصی می‌کردند آنها را تسخیر کرده بود و آنها را وا می‌داشت که در عمق دریاها می‌رفتند و برای او جواهرات و یا انواع و اقسام چیزهایی که لازم داشت بیرون می‌آوردند و کارهای دیگر هم می‌کردند منحصر خود به غوّاصی. باز در سورة سبأ دارد که مِنَ الجنّ در سورة انبیاء، شیاطین اسم برده شده، ما گروهی از شیاطین را مسخّر فرمانش کرده بودیم. در سورة سبأ دارد که وَمِنَ الجِنّ مَن یَعمَلُ غَیر یَده. گروهی از جن را وادار کرده بودیم، تحت نظارت او کار می‌کردند، چون شیاطین از جنّ هستند شکّی در آن نیست. وَکانَ مِنَ الجِنّ اگر یک‌جا تعبیر شده به جن و یک‌جا تعبیر به شیطان شده فرقی نمی‌کند. برای اینکه شیاطین از جن هستند. منتها شیاطین گروه شرور جن هستند. چون جن مانند انس کافر و مؤمن فاسق و متقی دارند. آنها هم موجوداتی هستند دارای عقل و شعورند، تکلیف دارند، آنها هم بهشتی دارند، جهنّمی دارند، وَلَقَد صَرَعنا لِجَهَنّم کثیراً مِنَ الجِنِّ و الإِنس آنها هم یک گروهی دارند شیاطین هستند که موجوداتی شرورند، گروهی که از جن شرورند، شیاطین هستند. گروهی هم هستند مؤمن و متّقی هستند، خوبند. حالا آن گروه شیاطین، سرکِشند، آنها فرمان نمی‌برند ولی ما مسخّر او کرده بودیم. جناب سلیمان یک گروهی از آنها را تسخیر کرده بود منتها یک گروه را به زنجیر کشیده بود. آنهایی که یک قدری متمرّد بودند و گردن شقّی می‌کردند. متقرّینُ فیِ الاَصفاء حالا یادم نیست در سورة سبأ است یا در سوره ص. یک گروه از شیاطین را جناب سلیمان به زنجیر کشیده بود. آنها که نافرمان و متمرّد بودند را به بند کشیده بود و گروه دیگر را که تسلیم بودند آنها را استخدام کرده بود و به کارهایی گمارده بود. یکی از کارهایشان غوّاصی بود و بعضی کارهای دیگر بود که در سورة سبأ اسم برده شده که اشیائی که لازم بود برایش می‌ساختند. در سورة انبیاء ذکر آن کارها به میان نیامده ولی در سورة سبأ آمده. وَ مِنَ الشَّیاطین مَن یغوصونَ لَهُ. شیطان‌ها که مستخدم بودند و تحت فرمان او بودند برایش غوّاصی می‌کردند و یَعْمَلونَ عَمَلاً دونَ ذلک غیر عمل غوّاصی هم، کارهای دیگر می‌کردند که در سورة سبأ ذکر شده. و کُنّالَهُم حافظین و ما همة اینها را هم نگهبانشان بودیم و قدرت اینکه تمرّد کنند نداشتند، به سلیمان علیه‌السَّلام این قدرت را داده بودیم که با ارادة خود آنها را تسخیر می‌کرد. جنّ و انس و وحش و طیرو... همه تحت فرمان جناب سلیمان بودند و باد هم تحت فرمان و مسخّر او بود. این مقداری که در سورة انبیاء آمده. البته در بعضی تواریخ که می‌نویسنند جنبة تفسیری و روایی هم دادند. افسانه‌ای هست و خیلی هم شاید اساس نداشته باشد در مورد جناب سلیمان علیه‌السّلام قصّه‌هایی نقل می‌کنند که شاید به افسانه نزدیک‌تر باشد ولی خوب این مقداری که در قرآن آمده، همین مقدار هست و روایاتی هم که شاید به اعتبار نزدیک‌تر باشد بیش از این ذکر نشده، فعلاً در مقام آن نیستیم. به‌هرحال آن چیزی که باید دانسته بشود این است که انبیاء و اولیاء علیهم‌السَّلام خداوند بر ایشان امتیازاتی قائل شده، به حسب ظاهر با سایر افراد بشر اینها مشابه هستند. از نظر ظاهر، اَنَا بَشَرٌ مِثلُکُم انبیاء و اولیاء علیهم‌السَّلام مانند ما هستند، امّا فرقشان، یوحی الیه. از زمین تا آسمان از افراد دیگر فاصله می‌گیرند مثل قرآن، قرآن به حسب ظاهر مانند سایر کتاب‌هاست یعنی با همان حروفی که سایر کتاب‌ها نوشته مي‌شود با همان حروف‌ها نوشته مي‌شود.

الف، ب،... همة کتاب‌ها با همین حروف نوشته مي‌شود امّا تفاوت میان قرآن و سایر کتاب‌ها تفاوت میان خالق و مخلوق است. همان‌طور که خالق فاصله از مخلوق دارد به‌طور لایَتَناها. قرآن هم با سایر نوشته‌ها به همین کیفیت فاصله دارد و لو به حسب ظاهر با همان حروف نوشته شود. امام هم با مردم به همین کیفیت است. پیغمبر و امام علیهم‌السَّلام با سایر افراد بشر، به حسب صورت با همین اعضاء و اجزایی که ما داریم ساخته شدند. امام عصر ارواحنا فداه بدنی دارد، چشمی، گوشی، دست و پایی دارد، تو همین عالم زندگی می‌کند از همین هوا استنشاق می‌کند و همین‌هاست به حسب ظاهر، امّا تفاوت او با سایر افراد بشر مثل تفاوت خالق و مخلوق است، خیلی فاصله است. مثل همان قرآن، قرآن چه‌قدر با سایر کتب فاصله دارد، ظاهراً همان حروف است. امام علیه‌السَّلام با سایر افراد بشر به همین صورت است. اما خیلی فرق است، میان او و سایر افراد بشر از زمین تا آسمان است. این جمله در بیان امام صادق علیه‌السَّلام هست که می‌فرماید: غیر مُشارِکین لِلنّاس فی شَیءٍ مِن اَحوالِهِم مَعَ مُشارِکَتِهِم لَهُم فیِ الخَلق وَ التَّرکیب. در عین حال که پیغمبران و امامان در خلقت ظاهری و ترکیب بدنی، با آنها مشابهند ولی در هیچ‌کدام از حالت با آنها مشابه نیستند، از جهت معنا و مرتبة اقامت و ولایتشان مشابه نیستند خیلی با هم فاصله دارند ولی در عین حال مَعَ مشارَکتِهِم لَهُم فیِ الخق والتَّرکیب در خلقت ظاهری و ترکیب بدنی مشابهند اما از جهت معنا و باطن کار مشابهت با مردم ندارند. یوحی اِلَیَّ همین فاصله است. در نهج‌البلاغه است: لا یُقاسِم آل محمّد علیهم‌السَّلام مِن هذه الاُسَّةِ اَحَد. احدی را نمی‌شود با امام که آل محمد علیهم‌السّلام است در حدّ مقایسه و سنجش قرار داد. ممکن نیست لایُسَوّی بِهِم مَن جَرَد ؟؟؟ عَلَیهم اَبَداً یعنی هرگز ولیّ‌نعمت ما ریزه‌خوار خوان نعمت برابر نخواهد بود. او ولّی نعمت است هرچه این عالم داده او داده، به دست او رسیده، به اذن الله او کار می‌کند، چه‌طور می‌شود؟! ریزه‌خوار خوان نعمتش با خودش برابر باشند. آن کسی که نقش به ارادة او بسته است. این با آن برابر می‌شود؟ که مرگ و حیاتش به دست اوست. اخفاء و ؟؟؟ به دست اوست. چه‌طور می‌شود با هم برابر و هم‌دوش باشند. این کلام نورانی ولَی المُتَّقین علیه‌السّلام است. لایقاسم آل محمّدٍ مِن هذهِ الاُمَّةِ اَحَد. احدی را نمی‌شود در کنار این‌ها گذاشت و مقایسه کرد با آن‌ها و سنجش کرد. این‌ها ریزه‌خوار خوان نعمتند لایُسَوّی بِهِم مَن جَرَد نعمتُهُم علیه ابَداً... هرگز نمی‌شود ریزه‌خوار خوان نعمت با ولی‌نعمت برابر باشد تمام عوالم امکان هرچه که هست از عرش گرفته تا مادون در پرتو نور وجود امام علیه‌السّلام به برکات هستی می‌رسند، همه اینها در پرتو وجود نور اقدس اوست. عالم در طول ولی‌الله، وجوداً قرار می‌گیرد، نه در عرض او، که همدوش و برابر او باشد بِیُمنِه رِزقَ النوری وَ موجوده بنسبَتِ الأَرضَ و السَّماء. وقتی همه ریزه‌خوار خوان نعمت او باشند و به دست او بخواهند به برکات هستی برسند چه‌طور می‌شود که اینها برابر و همدوش باشند. گاهی تعبیراتی می‌شود حسین‌گونه، علی‌گونه، اینها خیلی تعیرات مناسب با ادب اسلامی نیست. حتی گاهی خداگونه هم تعبیر می‌کنند و حال این‌که قرآن صریحاً فرموده: لَیسَ کَمِثلِه‌ی شَیء. اصلاً مانند ندارد، این معقول نیست. ولی خُب تخلّق به اخلاق الهیه مطلبیه. در قرینة امکان آن اخلاقی که حسنه هست کمال حساب می‌شود در خود به‌وجود بیاورد اما گونه داشتن. چون گونه یا همگون یعنی مانند. ولذا مانند، صریح قرآن هست که ندارد. لَیسَ کمثلِه‌ شیءٌ چیزی نمي‌شود که مانند او باشد، مانند ندارد. وقتی او مانند ندارد ولّی او هم مانند ندارد. بله اگر خیلی افراد بشر هنر کنند بشود شیعه آنها را بپذیرند دنباله‌رو آنها باشند، پیروشان باشند، این مطلبیّه امّا نخواهند همدوش و کنار آنها باشند ممکن نیست در طول ولی‌الله هستند هیچ ممکن نیست در عرض قرار بگیرند و مانند و شبیه باشند، معقول نیست چون او ولی هست و اینها مُولّی علیه هستند به‌هرحال این حدیث از امام صادق علیه‌السّلام است که فرمود: اِنّ الله خَلَقَنا فاَحسَنَ خَلَقَنا وَصَوَّرنا وَاَحسَنَ صُوَرَنا وَ جَعَلنا عَینَهُ فی عِبادِه. خداوند ما را خلق کرد و خلقت زیبا و متمادی به ما داده، خدا به ما صورت داده، صورتی که ممتاز و حَسَن است. ما چشم بینای خدا هستیم در میان بندگانش وَ لِسانَهُ النّاطِق ما زبان گویای خدا هستیم در میان خلقش وَیَدَهُ المسبوطَه. آن دست بخشندة خدا ما هستیم، یعنی آن دستی که یدالله هست و باید به آن دست کار انجام بشود. فَسُبحانَ الَّذی بِیده ملکوتُ کُلِّ شیءٍ... ید او در عالم کار می‌کند و ملکوت هر چیزی به دست اوست. علی علیه السّلام فرموده أنا یدالله، یدالله منهم. یدالله فوق اَیدیهم، یَدَهُ المَسبوطه عَلی عِباده وَ وجهَهُ الَّذی یُوتی مِنه. آن وجه الهی که باید همه به سمت او بیایند تا به خدا نزدیک بشود، چون هر کسی را با صورتش مي‌شود شناخت. ما بخواهیم به هرکه رو بیاوریم. به صورتش رو می‌آوریم که او را می‌شناسیم. کسی بخواهد رو به خدا بیاورد باید رو به علی و آل علی علیهم‌السّلام بیاید، آنها را بشناسد با شناسایی آنها خدا را بشناسد. آنها را دوست بدارد تا خدا را دوست بدارد. مَن اَحبَّکُم فقد اَحَبَّ الله، مَن اَنَوضَکُم فقداً بَغَضَ الله، مَن عاداکُم فقَد عادَالله و لذا می‌فرمود بنا اَصعَرَةِ الأَشجار. اگر درخت‌ها میوه می‌دهند به برکت وجود ماست اگر میوه‌ها به حد رسیدن می‌رسد به دست ماست. جَرَتِ الاَنهار. نهرها در عالم جریان پیدا می‌کنند به‌وسیلة ماست بِنا یُنزِلُ الغیث مِنَ السَّماء. باران به‌وسیلة ما از آسمان نزول می‌کند و یَنیِتَ اَشَبُ الأَرض. گیاهان و هر چه که در عالم هست به برکت وجود ماست. علم امام مولود طبیعت نیست. او باید رهبر طبیعت باشد و این‌که معقول نیست. اکتساب از طریق حسّ و تجربه و عقل و تفکر نیست، این کارها مال افراد عادی هست. ما هستیم حقایق را از طریق حواس طاهری صیدش می‌کنیم از طریق عقل و فکر. آنها فوق اینها هستند آنها به حقایق هستی که می‌رسند، چشم دیگری می‌بیند با گوش دیگری می‌شنوند. مصونیّت آسمانی دارند اما بقیه اشتباهات دارند. با عقل هم اشتباه می‌کنند آنهایی که تمام کارشان ابزار عقلی بوده اشتباهات دارند. آنها که فلاسفه هستند فقط با عقل کار می‌کننتد ابزارشان عقل است در عین حال که ابزارشان عقل است اشتباهات دارند. اشتباهات اساسی هم دارند. یکی با ابزار عقل کار می‌کند و پیش می‌رود، می‌گوید: روح انسان جسمانیّت الحدوث است. آن یکی، همین عقل پیش می‌رود، می‌گوید: روح انسان روحانیّت الحدوث است. این‌قدر با هم اختلاف دارند. با این‌که ابزار عقل است اگر بنا بود عقل اشتباه نکند نباید اینها اختلاف داشته باشند خود این اختلافی که دارند همة علماء دانشمندان، بزرگان هرچه اختلاف دارند چون طریقشان، طریق حسّ و تجربه و عقل و تفکّر است ولی آنها اِن هُوَ الّا وَحیٌ یوحی عَلَّمُهُ شَدیدُ القُوی وَلدا علم آنها مولود طبیعت نیست اکتساب از طریق حس و عقل و فکر نیست. بلکه علم امام شعبه‌ای است از خزانة علم الهی. وَ اِن مِن شَیءٍ الّا عِندَ ناخزائِنُه وَ ما تُنَزِلُهُ الّا بقَدرٍ معلوم و لذا به تعبیر بزرگی می‌گوید: می‌شود گفت ذهن مقدس امام علیه‌السَّلام دفتر فهرست ممکنات است یعنی او برای پی بردن حقایق جز اینکه به صفحة ذهن خودش مراجعه کند به چیزی نیاز ندارد. احتیاج به چیز ندارد برای درک حقیقتی فق به صفحة ذهن خودش مراجعه می‌کند. اِذا شاء و عَلِمُوا جز رجوع به صفحة ذهن تقدّس خودش نیازی به چیز دیگری ندارد. و لذا اگر این نباشد یک کودک نوزاد چه‌طور می‌شود به محض اینکه از مادرش متولد شده کِی قوّة عاقله‌اش کار می‌کند؟ تعقّل کند، حقایق آسمانی درک کند که بگوید: اِنّی عَبدُالله آتانِیَ الکِتاب وَ جَعَلَنی نَبیّا: کودک نوزاد و تازه به دنیا آمده زبان باز کند و اخبار از حقایق آسمانی کند، این به عقل مربوط نیست، این نه به حس مربوط است نه به عقل و فکر مربوط است. کدام نوزادی است که فکر و عقلش کار کند و درک حقایق کند. این مطلب دیگری است اصلاً مربوط به عقل و فکر و حس مربوط نیست. یا جنین در رحم مادر کِی می‌تواند تلاوت قرآن کند که امام عصر ارواحنا فداه مادرش نرجس خاتون، در شب ولادتش و هم حکیمه خاتون که در کنار نرجس خاتون بوده موقع زایمانش، او می‌گوید برادرزاده‌ام به من فرمود: محمّد سورة قدر بخوان. من شروع کردم به سورة قدر. دیدم یکی هم با من همراهی می‌کند ولی تو اتاق نیست، درست دقّت کردم دیدم بچه‌ای که در رحم مادرش هست با من همراهی می‌کند و سورة قدر تلاوت می‌کند، جنین در رحم مادر مگر قوّة عاقله‌اش کار می‌کند؟ مگر فکرش کار می‌کند، با تعقّل، با تفکّر، با تجربه بخواهد به حقایق برسد. این هم مطلب دیگری است امام جواد علیه الصَّلوة و السَّلام که امروز روز ولادت با سعادتشان بود طفل ۲ ساله است. یک جریانی پیش آمد چون زمان امام جواد علیه‌السَّلام یک اضطراماتی تو شیعه بود این بود که لازم بود گاهی از اوقات یک گوشه‌ای از آن قدرت الهیشان نشان بدهند طفل ۲ ساله‌ای است که دستش به‌دست مادرش گرفته و از کوچه‌ای می‌گذشتند، یک جمعیتی بودند در آنجا مقتضی شد که امام جواد علیه‌السَّلام یک گوشه‌ای به آنها نشان بدهد و لذا ایستاد بَنا کرد به سخنرانی کردن یک کودک به ظاهر ۲ ساله‌ای است ۲۵ ماه گفتند از عمر شریفش رفته ۲ سال و یکماه. شروع کرد به سخنرانی کردن، جملاتی دارد. الحمدالله الّذی خَلَقنا مِن نوره وَ اصطَعانا مِن بَریَّتِه وَ جَعَلنا اُمَناءَ عَلی و حیِه وَخَلقِه. حمد خدا را که ما را از نو با عظمتش آفرید؛ ما را از میان همة مخلوقاتش برگزیده، ما را امین بر وحیش قرار داده، امین بر خلقش قرار داده. معاشِرَ النّاس أَنا مُحمّدبن‌علی‌الرِّضا عرض شد جریان بود لازم شد اثبات کند من فرزند امام ابوالحسن الرِّضا علیه‌السّلام هستم. اِبنِ موسیَ الکاظم اِبنِ جعفرٍ الصّادق همین‌طور تا رسید به رسول‌الله(ص) بعد فرمود اِعلَموُا اَنّی اَعلَمُ النّاس بِما فی ضَمائِرِهم وَسَرائِرِهم. بدانید به خدا قسم من از همة آن خطورات که در ذهن همة شما مي‌گذرد باخبرم. اَعلَمُ النّاس بِماهُم سائِرونَ اِلَیه. علماً قَد نَبَّأَ الله تَعالی قَبلَ خلقِ السّماواتِ و الأَرض. این علم با علم اکتسابی نیست علمی است که قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین به ما عنایت شده است بعد هم جملات زیادی دارند بعد فرمود که وَ ؟؟؟ الله به خدا قسم اگر مصالحی در کار نبود که ما سکوت کنیم لولا تَظاهر اَهلِ الباطل عَلَینا وَ ...... اهل ...... سخنی می‌گفتم که مردم همه با تعجب در آن سخن بگرد عَجَبُ النّاس بزرگان، علماء حاکمان در آن سخن با تعجب بنگرند و دست به دهان خودش نهاد و فرمود یا محمد اسمِت کما... آبائک وَ اصبرُ کَما صبرا و لو لعزم مِنَ الرُّسُل. ساکت باش آن‌چنان که پدرانت سکوت کردن. صبر کن آنچنان که انبیاء اولوالعزم صبر کردند بعد هم راه افتاد مردم کنار می‌رفتند، همه کوچه باز می‌کردند راه می‌دادند. بزرگان و مشایخ می‌گفتند الله اَعلَمُ حَیث یَجعَلُ رِسالَتَه. خدا می‌داند چه کسانی را برای پیشوایی مردم انتخاب کند و با چنین حسن بلاغت!

اگر اینها بشرند زاد و خاک دگر و شهر و دیار دگرند

یکی از افراد به نام مسیّر ابن محمد است ظاهراً، حالا اسمش یادم نیست می‌گوید: قدری در امامت امام جواد علیه‌السّلام وقوفی داشتم، واقفی‌ها بودند. آنها که در امام کاظم علیه‌السَّلام وقوف کرده بودند و به امامت امام رضا علیه‌السَّلام قائل نبودند. چون مي‌گفتند: امام آن است که فرزند داشته باشد که جلوی او بنشیند. چون امام رضا تا اواخر عمرش فرزندی نداشتند شاید در سن ۴۷ یا ۴۸ سالگی فرزند نداشتند، اضطرابی بود و می‌گفتند ایشان امام نیست چون اگر امام بود فرزندی باید داشته باشد که جایش بنشیند و لذا به امام نامه می‌نوشتند که ما چه‌طور شما را امام بدانیم و حال اینکه شما فرزندی نداری. فرمودند: شما از کجا فهمیدید من فرزند ندارم به همین زودی فرزند خودم را که حجت خدا هست به شما ارائه خواهم کرد. از دنیا نمی‌روم تا فرزند من که فارق بین حق و باطل است به دنیا خواهد آمد. این بود که عده‌ای متوقف بودند این مرد هم می‌گوید من توقف در امامتشان داشتم. روزی به خانة امام جواد علیه‌السَّلام رفتم، دیدم جمعیت زیادی توی خانه رفت و آمد می‌کنند من هم وارد شدم دیدم یک مرد غریبی کناری نشسته من هم کنار او رفتم تا قدری تسکینش بدهم قدری صحبت کردیم، هنوز امام وارد آن اتاق نشده بودند مردم بودند. قدری طول کشید نماز ظهر را آن‌جا خواندم و نماز عصر هم همانجا خواندم بعد از نماز عصر مردم حرکت کردند. معلوم است که امام جواد وارد شدند دیدم کودکی است به حسب ظاهر، من هم برخاستم چون مردم برخاستند، اظهار ادب کردم رفتم دستشان را بوسیدم بعد نگاه تندی به من کرد فرمودند تو کجا این‌جا کجا؟ چه‌طور اینجا آمده‌ای؟ یاد ما کرده‌ای؟ حالا که آمده‌ای درست بیا تسلیم باش. از این حرف تکان خوردم. گفتم: آقا تسلیمم. (در واقع تسلیم نبودم) بار دوم گفت تسلیم باش باز گفتم تسلیم. بار سوم فرمود: ویلکت سَلِّم. وای بر تو تسلیم باش. این جملة اخیر آن‌چنان تکانم داد که زیرورو شدم دگرگون شدم تمام آن شک و شبهه در دلم بود به کلّی برطرف شد. یک حالت مجذوبیّتی نسبت به امام علیه‌السّلام در من پیدا شد و گفتم: اشهدان‌لااِلهَ‌الّاالله. شهادت می‌دهم به وحدانیّت خدا و شهادت می‌دهم به این‌که شما حجّت پروردگارید. شما را به امامت قبول کردم و ولایت شما را پذیرفتم و بعد فردا رفتم و سؤالاتی داشتم. منظور این بود که در سن کودکی بله ائمه علیهم‌السَّلام به این کیفیت هستند به حسب ظاهر مشابه با دیگران هستند اما در باطن خیلی فرق دارند تفاوت از زمین تا آسمان است و این اعتقادی است که ما بحمدالله در جان خود داریم. امیدواریم انشاءالله این اعتقاد را خداوند در دل و جان ما راسخ نگه دارد و معتقدیم که تمام عقاید حقّه و تمام اخلاق فاضله و تمام اعمال صالحه بخواهد نجات‌بخش باشد باید در سایة ولایت و امامتشان و برائت از دشمنانشان، این دو مطلب همیشه باید در کنار هم باشد. غالباً فرصت‌هایی که پیش می‌آید تذکّر می‌دهم مخصوصاً برای جوان‌ها و نوجوان‌ها. می‌گویم مراقب باشند اگر گاهی برحسب مصالح سیاسی پیش می‌آید کلمه وحدت میان شیعه و سنّی گفته می‌شود اشتباه نشود وحدت اعتقادی در کار نیست، وحدت اعتقادی برای ما ظلمت می‌آورد. اگر بگوییم معتقدیم راه آن‌ها با راه ما یکی است این اشتباه نشود. این ممکن نیست. بله اگر دشمن مشترکی داشته باشیم با هم در مقابلشان در صف واحد می‌ایستیم. ولی وحدت اعتقادی هرگز نخواهیم داشت یعنی ما دو راه معقتدیم یک راه حتماً به جهنم می‌رود و یک راه حتماً رو به بهشت می‌رود. راهی که راه علی علیه‌السّلام و راه آل علی علیهم‌السَّلام است و ما موظفیم دینمان را از آن‌ها بگیریم. آخر قرآن احتیاج به بیان دارد. بیان قرآن باید از چه کسی گرفته شود. از ابوحنیفه، از شافعی، از احمد حنبل، از مالک باید بگیریم؟! یا نه از امام صادق علیه‌السّلام بگیریم. راه دوتاست. نمی‌شود بگوییم راه ما یکی است. راه ما یکی نیست. جوان‌ها و نوجوان‌ها این مطلب را اشتباه نگیرند. راه دوتاست. ما از این راهی که دنبال علی و آل علی علیهم‌السّلام هستیم می‌رویم با آن راه قابل جمع نیست مگر می‌شود علی علیه‌السّلام و عمر با هم بسازند. با هم برادر بشوند این شدنی نیست. ماء اِنَّما المؤمنونَ اِخوَة هم که داریم. مؤمنون اِخوَة هستند. و در اصطلاح مؤمنون هم که در روایات داریم همان کسانی هستند که در سیدعلی علیه‌السَّلام و آل علی علیهم‌السَّلام هستند. روایات مؤمن را به این معنا به ما نشان می‌دهند. نه اینکه هر کسی که شهادت به وحدانیّت داشته باشد مؤمن باشد! و لذا برادری ما اگر هم باشد از این نظر که وحدت در مقابل مبارزه با دشمن مشترکمان مراقبت باشد که اشتباه در عقیده نباشد همان‌طور که ندرصالح در یک زمین پاکی تنها کافی نیست که بروید باید باران ببارد و آفتاب بتابد. تنها قلب آدم پاک باشد! آدم پاکی هم باشد آدم خیلی علیهم الاخلاقی، آدم صادقر امین، باوفا همه چیزش درست باشد. اخلاقیاتش خوبه، اعمال صالحه هم خوب انجام می‌دهد. خیلی خوب نماز می‌خواند، خیلی خوب روزه می‌گیرد، خوب انفاقات می‌دهد همة اینها درسته اما همین‌قدر که ولایت مولا را ندارد و برائت از دشمنانش را ندارد هیچ چی نخواهد بود. طبق روایت ما آکَلَّهُ الله فی النّار عَلی وَجهِه به رو در آتش جهنم خواهد افتاد طبق روایت، برای اینکه ما قرآن را به حکم رسول خدا از عترت باید بگیریم. آنها تو روایاتشان به ما نشان دادند و تا این مسألة ولایت و برائت از دشمنانشان نباشد اعمال صالحه، اخلاق فاضله، عقاید حقّه هیچکدام نافع به حال نخواهد بود و لذا ما شاکریم، بحمدالله این نعمت را خدا به ما عنایت فرموده ما در صراط مستقیم علیُّ مَعَ الحَقّ و الحَقُّ مَعَ علی حرکت می‌کنیم یعنی حق بر محور علی علیه‌السَّلام می‌چرخد. و لذا امروز هم روز ولادت امام جواد علیه‌السَّلام است. پس فردا هم روز ولادت مولی الموالی، مولی المتّقین امیرالمؤمنین علیه الصّلوة و السّلام است. خداوند انشاءالله همة این عیدها را بر ما مبارک بگرداند و لحظه لحظه بر معرفت ما و محبت ما نسبت به خاندان عصمت بیفزاید. آنکه راستی باید از خدا بخواهیم سرمایه همین است. معرفت و شناختن آن‌ها و گرفتن دین از دست آن‌ها، آن‌چه آنها بیان می‌کنند دین همان است. این معرفت ماست و برائت از دشمنان‌شان در دنیا و آخرت سرمایه اصیل ماست پروردگارا این سرمایه را در دنیا و آخرت برای ما حفظ بفرما، نسل ما را هم محبّ اهل‌بیت و دشمن دشمنانش قرار بده و حسن عاقبت به همة ما عنایت بفرما. الهی آمین.

التماس دعا